



چیستی و ماهیت صلح از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه

مجتبی تکبر^۱

مجتبی خندان^۲

چکیده

صلح و امنیت از دغدغه های همیشگی بشر بوده و انسان همت خویش را در مسیر دستیابی به این آرمان به کار گرفته است؛ صلح در اسلام به خاطر مبانی مبتنی بر وحی از ویژگی های برخوردار است که نظیر آن در هیچ مکتب فلسفی یافت نمی شود. توجه به نظریه پردازی صلح از این جهت ضرورت دارد که عدم درک صحیح آن و بی توجهی به ابعاد صلح در اسلام موجب هجمه ها و شبهاتی از سوی غرب شده که دین خاتم را آیین خشونت و شمشیر معرفی نمایند. فصیح ترین کلمه در قرآن کریم که برابر با صلح متعارف است، کلمه (سلم) است. سلم نشان دهنده آرامش ایمان و بیرون است. صلح اسلامی رویکردی مثبت و درونی نسبت به صلح دارد که به شکل عادلانه و برای دستیابی به اهداف الهی ترسیم می شود. این مقاله به این پرسش اساسی پاسخ می دهد که چه راهبردهای کلانی در آموزه های اسلام تبیین شده است که براساس آن بتوان به صلح و آرامش دست یافت.

واژگان کلیدی: اندیشه صلح طلبی، صلح مثبت، صلح منفی، صلح در احادیث، صلح در نصوص دینی

۱ پژوهشگر فقه

۲ دکترای کلام و ادیان، استاد حوزه و دانشگاه (نویسنده مسئول)



مقدمه

صلح به عنوان یکی از مفاهیم بنیادین در مطالعات سیاسی و اجتماعی مورد توجه اندیشمندان بسیاری در این حوزه قرار گرفته و تعاریف متعددی از آن بیان شده است. صلح و امنیت از واژه‌های کثیرالاستفاده در متون و منابع اسلامی به حساب می‌روند و تاریخ اسلام نیز نشان می‌دهد که از لحاظ عملی، صلح و امنیت و پرهیز از جنگ یک اصل است و ارزش حیاتی برای انسان‌ها دارد. چنانچه ریشه لغوی نام اسلام نیز در دو واژه سلم و سلام است که معنای صلح و آرامش را می‌رساند ما در این مقاله اشاره ای به آنچه که در متون دینی درباره صلح و راه تحقق آن بیان شده پرداختیم و مثال‌هایی مبنی بر مفهوم آن بیان کرده ایم .

مفهوم صلح

برای یافتن مفهوم صلح با دسته و طیفی از مفاهیم روبرو هستیم که برخی در برابر مفهوم جنگ بیان شده اند و برخی دیگر مستقلاً به تعریف از صلح پرداخته اند. هنگامی که از صلح سخن می‌گوییم با پدیده‌ای مواجه هستیم که بر روی یک طیف قرار می‌گیرد. پدیده صلح موضوع یک علم مستقل و ویژه نیست. برخی عناوین به عنوان علم صلح مطرح است اما اصطلاح «مطالعات صلح» و یا «تحقیقات صلح» به ویژه در حقوق بین الملل و روابط بین الملل بیشتر شناخته شده و کاربرد دارد. (الویری. ۱۳۸۳، ص ۳۱۷)

در متون قدیم به مطالب اندک پیرامون بررسی علمی صلح برمی‌خوریم . در دوره‌های قبل از میلاد قواعد وضع شده از سوی یونانی‌ها برای اعمال پاره از محدودیت‌ها در جنگ و بکار بستن روش‌های سیاسی برای پایان بخشیدن به جنگ‌ها از قدیمی‌ترین متونی است که میتوان از آن به اندیشه‌هایی در زمینه جنگ و صلح و



نیز روابط بین الملل دست یافت. اما امروزه سخن از صلح و راهکارهای رسیدن به آن در مجامع علمی و سیاسی بیش از گذشته شده است، به طور کلی بحث های موجود درباره صلح اغلب آرمان گرایانه و ارزش گذارانه بوده اند و به تحلیل تجربی گرایش نداشته اند. (بشیریه. ۱۳۸۲، ص ۲۳۴)

در مجموع تعاریف موجود چنین تقسیم بندی میشود:

۱. تعریف طبیعی: انسان ها، بدون آنکه به صلح فکر کنند، در صلح زندگی میکنند و آن را درست مانند موضوعی کاملاً طبیعی و قائم به ذات میدانند.

۲. تعریف های ضد جنگ: صلح در رابطه با جنگ و همچون مقوله ای متضاد با جنگ تعریف میشود.

۳. تعریف های اسطوره ای: در این نوع از تعاریف از صلحی آرمانی سخن گفته میشود.

۴. تعریف های باستانی: در متون یونانی نمونه های بسیاری از این نوع درك و توصیف در باب صلح وجود دارد، تعاریفی که از اندیشمندان یونانی چون افلاطون ارائه میشود.

۵. تعریف آماری: تعریف صلح بر اساس آمار تعداد مرگ و میرها و آدم کشی های دسته جمعی. (بوتول. ۱۳۷۱ ص ۳۰)

رویکردهای مطرح در خصوص صلح

۱. رویکرد غربی

رویکرد غربی، صلح را به دو نوع مثبت و منفی تقسیم میکند. ((گالتونگ)) صلح مثبت را الگویی از همکاری و وفاق میان گروه های بزرگ انسانی میداند. در حالی که



صلح منفی عبارت است از عدم وجود یک خشونت سازمان یافته میان گروه ها و نژادهای قومی در یک ملت در حد یک جنگ داخلی صلح در رویکرد غربی در دو قرائت واقع گرایانه و ایده آل، مطالعه شده است. در تعاریف سنتی و واقع گرایانه، صلح در برابر جنگ تعریف شده است و نسبت به آن توضیح داده میشود. این دست از تعاریف، تعاریفی حداقلی از صلح را ارائه میدهند زیرا صلح در این معنی حاصل توافقات موقت دولت ها میباشد. صلح بدین معنا حاصل توافقات موقتی است که هر آن ممکن است به واسطه شرایطی به هم بریزد. رویکردهای نوین و ایده آل در مطالعات صلح، حقیقت و جوهر زندگی اجتماعی را در پهنه اصالت صلح تحلیل میکنند و جنگ را امری عرضی و غیرذاتی برای اجتماعات ملی و بین المللی می شمارند. اینکه انسان دارای طبعی صلح جو و منزجر از خشونت نسبت به هم نوع است، اساس چنین بینشی را تشکیل میدهد. البته، به نظر میرسد رابطه صلح و جنگ تنها از باب (تعریف الاشياء بأضدادها) نیست، بلکه امروزه این نکته از زوایای دیگر نیز اهمیت یافته و آن هم جنگ طلبی و تداوم روحیه صلح ستیزی تحت لوای صلح است. (الویری ۱۳۸۳، ص ۳۲۰)

۲. رویکرد اسلامی

اسلام، دین زندگی مسالمت آمیز جهانی است و با جامع نگری خط مشی سیاست داخلی و خارجی اسلام را بیان فرموده و حکم اصیل آن صلح و زیست مسالمت آمیز است و حقیقت جهاد ابتدایی نیز دفاع از حقوق انسانی محرومان و مستضعفان است. اندیشه آشتی میان آدمیان در سطح تمام بشریت، در سطح امت، مظهري از اندیشه صلح حاکم بر ارکان هستی میباشد که نظریه اصولی و اساسی اسلام است. در اسلام قاعده اصلی و پایه ای صلح است و در قرآن و سنت جنگ به جز در شرایط



خاص و استثنای تجویز نشده است. (مطهری ۱۳۶۸، ص ۲۵) سیره نبی مکرم اسلام در تمامی دوران رسالتشان بیانگر صلح خواهی ایشان است به عنوان مثال در زمان فتح مکه اهالی مکه که از سخت ترین فشارها بر پیامبر و اصحابش دریغ نکردند مورد لطف قرار گرفتند و رسول خدا با ایشان رفتاری کریمانه داشت. ایشان در خطابه ای در آن زمان داشتند، خطاب به اهل مکه فرمودند: (شما عقیده دارید که من با شما چه رفتاری انجام میدهم؟ گفتند: تو برادر کریم و برادرزاده کریم ما هستی. رسول خدا فرمود: بروید که همهتان آزادید). امیرالمؤمنین علی نیز از نبرد با مخالفان سرسخت خود تا جایی که ممکن بود پرهیز میکرد، رفق و مدارا روش او در حکومتش بود. این امر در مقابله آن حضرت با قاسطین و مارقین به خوبی دیده میشود. راه و رسم علی چنین بود که تا آنجا که میتواند دست به شمشیر نمیزد و شدت نمیورزید، و فقط در آنجا شدت و شمشیر را به کار میگرفت که چاره ای جز آن نبود. (دلشاد تهرانی ۱۳۸۷، ص ۲۹۴) صلح اسلامی متفاوت از دیدگاه های معمول صلح غربی است و یکی از علل اصلی کاستی و عدم توفیق تلاش های گذشته و حاصل نشدن صلحی ماندگار و فراگیر در دوران معاصر، تکیه نظریه ها و گفتمان های صلح بر محورهای گذار و فرعی بوده است. همین ماهیت و کارکرد خنثی در بحث صلح سبب شده تا برخی بازیگران، از آن به عنوان ابزار علیه اساس نظم و امنیت جهانی بشر استفاده و بهره گیری نمایند. به عقیده ما، عدالت بستری پایدار و مستحکم برای هدایت رفتار بشری به طریق همساز با حقوق و آزادی های متقابل فردی و جمعی و همچنین متناسب با رسالتی است که انسان در مسیر تعالی و کمال مادی و معنوی دارد. (کدخدایی و ساعد ۱۳۹۰ ص ۸۰)

صلح به هر قیمتی و متوقف کردن خشونت به هر دلیلی، شاید فرو نشاندن موقت خشونت باشد ولیکن بستری فراهم میکند که عوامل تهدید کننده صلح را بسیار زمینه ساز خواهد بود. هدف تنها این نیست که بین متنازعان صرفاً صلح



ایجاد کرد، چون سازش در اینجا محمود و ممدوح نیست، بلکه باید حقّ ستمدیده را از ستمگر ستاند و به او باز گرداند؛ نه آنکه ستمدیده را واداشت تا از حقّش بگذرد، زیرا این کار ممکن است صلح پدید آورد؛ ولی از عدل و عدالت دور است و صلح غیر عادلانه همان سوزش جانکاه است نه سازش آرامبخش. (جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹ ج ۱۰ ص ۲۸۲)

صلح عادلانه، قرائت صلح از مجرای عدالت است که البته خود نه تنها محتوای الگوهای صلح بلکه شکل و صورت بندي جامعه بین المللی معاصر را نیز با تحول و دگرگونی های اساسی مدنظر قرار میدهد. به واقع، چون عدالت به مثابه اکسیری است که آرمان بشر بوده و صلح را پایدار و استمرار خواهد بخشید، هر آنچه از نظر شکلی و محتوایی باید در تحقق این الگو انجام داد، باید به عمل آورد. آنچه به عنوان (بیت الغزل) و (واسطه العقد) تاریخ پرافتخار انبیاء، بعد از توحید و پرستش خدای یگانه و یکتا مشهود است، همانا ظلم ستیزی برای برقراری صلح عادلانه جهانی است. (جوادی آملی ۱۳۸۸ . ص ۱۸۹)

اولویت صلح نسبت به جنگ در اسلام

بر اساس آیات قرآن کریم و دیدگاه پیشوایان معصوم، صلح حالت عادی در روابط انسان ها، ادیان و ملل است و جنگ صرفاً حالتی استثنایی دارد. در حقیقت، اسلام با تکیه بر بنیاد فکری توحیدی و اعتقاد به خالقیت خداوند یکتا، مهمترین قدم در تنظیم روابط انسانها را برداشته است. پیروان مکتب توحید بر این امر ملزم هستند که وحدتی بر مبنای کرامت انسانی ایجاد کنند. بر این اساس، اسلام، راهبرد سیاسی خود را بر مبنای حفظ صلح و سلم طراحی نموده، پیروان مکتب الهی را به «دارالسلام» فرا میخواند: «وَاللّٰهُ يَدْعُوْا اِلٰى دَارِ السَّلَامِ وَ يَهْدِيْ مَنْ يَّشَاءُ



إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و خداوند به سرای صلح و سلامت دعوت میکند و هر کس را بخواهد (شایسته و لایق باشد)، به راه راست هدایت مینماید. « . (فقیهی مقدس، ۱۳۸۹، ص ۱۵۹)

همچنین صلح را خیر می داند (نساء: ۵۸۲) و صلح و سلم را فرمانی جامع و برای همگان مطرح می کند (جمشیدی ۱۳۹۰ ص ۳۶۶) و تأکید دارد: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَرَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (بقره: ۸۲۲). این است که اگر کفار و دشمنان نیز به صلح تمایل یافته و بال و پر خود را از بهر صلح گشودند، باید با آنان صلح کرد در نتیجه، «جهاد» نیز، تنها به عنوان ابزاری برای حفظ مسلمانان در مقابل تجاوز، تهدید، ظلم و فتنه تشریح شده و جنگی است مشروع در راه دفاع از حقوق و بقای انسان ها و نظم عمومی و جلوگیری از تجاوز و بی عدالتی و فتنه و ناامنی. درحقیقت، جهاد همیشه خصوصیت جنگ نگهدارنده، دفاعی، تأدیبی و بازدارنده را داشته است و هراز به عنوان يك اقدام متجاوزانه (حداقل در تئوری و اندیشه اصیل اسلامی) تلقی نشده است. (قربان نیا، ۱۳۸۲، ص ۳۰)

بر اساس آیات قرآن و سیره عملی پیامبر اسلام، نخستین و مهمترین اصل در دعوت مردم به اسلام، شیوه «هدایت فکری» مردم از طریق استدلال و تقویت روح تفکر و تعمق در مردم است. بر اساس این شیوه، یکی از اهداف مقدماتی انبیاء ایجاد زمینه هدایت و دعوت به سلم است. سلم و آرامش، نقطه مقابل فساد و فتنه گری است که از دید قرآن باعث هلاکت «حرث و نسل» است. این سلم و آرامش که مبنای رفع اختلاف است، تسلیم شدن در برابر خداست؛ یعنی تنها جامعه ای که اعتقاد توحیدی دارد روی آرامش و صلح را میبیند و هدف اسلام چنین سلمی است و نه دفع شر. در مقابل، آرامش و صلح کاذب قرار دارد که صرفاً برای سرپوش نهادن بر اختلافات لاینحلی است که سعی میشود به دلایلی با سکوت به



آنها پاسخ داده شود. (حق پناه، ۱۳۸۸، ص ۸۳)

بنابراین با توجه به معنای سلم (تسلیم شدن یکپارچه جامعه مؤمنین در مقابل خداوند و رسول او)، این سؤال مطرح میشود که اگر اسلام بر پایه سلم بنا شده، پس آیا جنگ قابل پذیرش است؟ در پاسخ باید افت از دیدگاه اسلام، جنگ از جمله ابزارهای تحقق سلم در برابر گروهی است که منطق در برابر آنها کارگر نیست و عقاید باطل و فاسد خود را میخواهند بر مردم تحمیل کنند. لذا جهاد ابزار گسترش حاکمیت اسلامی بر آنها و اعمال قوانین برای ایجاد سلم واقعی است. (طباطبایی، ۱۳۹۲، ج ۹، ص ۱۴۲)

لذا چنین حاکمیتی در موارد زیادی جز با جنگ محقق نخواهد شد و این جنگ که برای تحقق حاکمیت اسلام است مقدس خواهد بود؛ یعنی دعوت به دخول در سلم منافاتی با «و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة» (انفال، ۳۹) ندارد؛ چرا که جنگ نیز برای دفع فتنه است. امری که به دنبال آن صلح پدید می آید. (حق پناه، ۱۳۸۸، ص ۸۵)

در همین خصوص، شهید مرتضی مطهری در کتاب «جهاد» معتقد است: «پس اینکه يك عده میگویند دین باید همیشه با جنگ مخالف باشد و باید طرفدار جنگ باشد نه طرفدار جنگف چون جنگ مطلقاً بد است، اشتباه است. صلح بهتر است، اما بایستی طرفدار جنگ هم باشد؛ یعنی آنجا که طرف مقابل حاضر به همزیستی شرافتمندانه نیست و طرف به حکم اینکه ظالم است و میخواهد به شکلی شرافت انسانی را پایمال کند اما اگر تسلیم بشویم ذلت را متحمل شدهایم و بیشرافتی را به شکل دیگری متحمل شدهایم. اسلام میگوید صلح، در صورتی که طرف آماده و موافق با صلح باشد، اما جنگ، در صورتی که طرف میخواهد بجنگد. (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۲۹-۳۰)



بنابراین اسلام در طبیعت خود سلم جو و صلح طلب است، و جنگ را نیز در جهت تحقق صلح و سلم مورد توجه قرا داده است.

صلح در نصوص دینی اسلام

صلح در قرآن کریم

قرآن کریم، مهمترین منبع شریعت اسلام، مشتمل بر آیات بسیاری درباره صلح است. واژه «سلم» و «صلح» با مشتقاتشان در کل ۱۱۱ بار در قرآن آمده است. برخی از این آیات، درباره روابط برادرانه میان مسلمانان است؛ چنانکه برخی از آیات، درباره روابط خصومت آمیز میان مسلمانان است. آیات دیگر صلح نیز، ناظر بر روابط مسلمانان با غیرمسلمانان خواه مشرکان و خواه اهل کتاب است؛ هر چند در آیاتی میان مفسران درباره اختصاص آنها به مشرکان و اهل کتاب اختلاف نظر است. قرآن کریم، نوع روابط مسلمانان را با دیگران بر مدارای نوع رفتار آنان با مسلمانان تنظیم کرده و در دو آیه پی در پی در سوره ممتحنه چنین فرموده است: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوْهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَوَلَّئُكُمُ هُمُ الظَّالِمُونَ» (ممتحنه ایه ۸ و ۹) «خداوند شما را باز نمیدارد از اینکه با کسانی که در امر دین با شما جنگیده و شما را از شهر و دیارتان بیرون نکرده‌اند، نیکی کنید و با آنان به عدالت رفتار نمایید؛ چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد و خداوند شما را فقط از دوستی با آنان که در امر دین با شما جنگیده و شما را از شهر و دیارتان بیرون کرده اند باز میدارد؛ و کسانی که با آنان رابطه دوستانه برقرار کنند قطعاً ستمکارند» بنابراین بر اساس این آیه برقراری رابطه حسنه و صلح آمیز با کسانی که با



مسلمانان عناد و جنگی ندارند، چه از سرزمین اسلامی دور باشند و چه نزدیک، چه هم پیمانان مسلمان باشند و چه نباشند؛ و چه دارای قدرت و سازمان سیاسی باشند و چه فاقد آن باشند بلامانع و باعث خشنودی خداوند است.

بر این اساس، روابط میان مسلمانان و غیرمسلمانان بر صلح، مسالمت، رفتار نیکو همزیستی استوار است. اسلام هیچگاه به پیروان خود اجازه قتل و کشتار غیر مسلمانان را به سبب کفرشان نمیدهد و وجود عقاید مخالف را تا جایی که در حد عقیده باقی بماند، مجوزی برای رفتار خصمانه نمیداند. در همین راستا، آیه ۱۲ سوره توبه نیز میفرماید: «وَ إِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَتَمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ» «اگر سوگندهای خویش پس از پیمان بستن بشکنند و در دین شما زبان به عیبگویی و نیش زدن بکشایند، پس با پیشوایان کفر کارزار کنید، زیرا که آنها را پابندی به سوگند و پیمان نیست. باشد که از کفر و شرم و پیمان شکنی باز ایستند»

دو گروه دیگر که از نظر اسلام، صلح با آنان مجاز و بلکه لازم است، یکی دولت های بیطرف در منازعه میان مسلمانان و دولت های متخاصم است و دیگری دولت هایی که بر پیمان خود با دولت اسلامی پایبند هستند. قرآن کریم در این زمینه میفرماید: «وَدَوَّالُوْ تَكْفُرُوْنَ كَمَا كَفَرُوْا فَتَكُوْنُوْنَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوْا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجِرُوْا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَحُذَرُوْهُمْ وَاقْتُلُوْهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوْهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوْا مِنْهُمْ وِلِيَّآ وَلَا نَصِيْرًا إِلَّا الَّذِيْنَ يَصْلُوْنَ إِلَى قَوْمِ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُوْرُهُمْ أَوْ يُقَاتِلُوْكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوْا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوْكُمْ فَإِنْ اِغْتَرَلَوْكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوْكُمْ وَالْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللّٰهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيْلًا» (نساء: ۳-۳۱)

«منافقین همان گونه که خودشان کافر شدند، آرزو دارند که شما نیز کافر شوید



تا با هم یکسان باشید؛ پس هوشیار باشید و مبدا از میان ایشان دوستانی انتخاب کنید مگر اینکه توبه کنند و در راه خدا هجرت کنند و اگر از ایمان آوردن و قبول حق و هدایت روی برتافتند و بر اقدامات خود بر ضد شما ادامه دادند، آنها را هر کجا یافتید دستگیرشان کنید و بکشید و هزار از آنان دوست و یآوری نگیرید. ای مسلمانان! از میان منافقین گروهی که با همپیمانان شما وابستگی دارند به آنها پناهنده شوند و یا به حضور شما بیایند در حالی که از جنگ و فتنه گری علیه شما دست برداشته و پیشنهاد صلح میدهند، بپذیرید و از کشتن و دستگیری آنها دست بردارید. اگر خداوند میخواست قطعاً آنها را بر شما مسلط میساخت و با شما میجنگیدند، پس در صورت تسلیم شدن و پیشنهاد صلح ازطرف آنها، دیگر راهی برای مبارزه و جنگ با آنان وجود ندارد».

همچنین خداوند در آیاتی از جمله ۱ تا ۱۲ سوره ی توبه، بستن معاهده عدم تعرض میان مشرکان و مسلمانان را جایز و عمل به مفاد آن را صحیح دانسته است. از این رو پیامبر (ص) قرارداد صلح و عدم تعرض با گروهی از مشرکان در کنار مسجدالحرام بست و از پیامبر (ص) و جامعه اسلامی خواسته شده بود که به مفاد و محتوای این معاهده صلح عمل کنند و بدان وفادار باشند. از نظر اسلام، همه قراردادهای پیمانهای بین المللی تا زمانی که سوی جامعه اسلامی پذیرفته شده است که دیگران پیمان شکنی نکرده و یا مفاد آن را نقض نکنند. در صورت هراونه نقض مفاد پیمان معاهده از سوی جامعه اسلامی ابطال و از اعتبار ساقط میشود.

نیز در آیه ۶۱ سوره انفال آمده است: «و إِنْ جُنْحُوا لِلْسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» «اگر به صلح و آشتی گراییدند، تو نیز به آن بگرای و بر خدا توکل کن که او شنوا و داناست». نکته قابل توجه در این آیه، این است که «جنحو» از ماده «جناح» به معنای خضوع و تمایل و حرکت به سوی چیزی و مفهوم آن، این است که حتی از گفتگوهای ابتدایی صلح نیز استقبال کنید. این آیه



از آیاتی است که صلح طلبی را به صورت اصل اساسی به حکومت های اسلامی توصیه میکند.

در آیه ۲۰۸ سوره بقره نیز آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» «ای کسانی که ایمان آوردهاید، همگی در آشتی و سازش یا اسلام و اطاعت درآیید و در پی امهای شیطان مروید که او، شما را دشمنی هویدا است». در این آیه، وجود واژه «کافه» (همگان) نشان میدهد که هیچگونه استثنایی در قانون صلح نیست و جنگ بر خلاف تعلیمات اسلام و قرآن است و جز به شکلی تحمیلی تصور نمیشود و از نظر قرآن، هرکاری که باعث بر هم زدن صلح و آرامش شود، عمل شیطانی به شمار میرود.

همچنین، علاقه اسلام به صلح میان افراد انسانی به حدی است که به افراد با ایمان نوید میدهد تا شاید بر اثر رفتار مسالمت آمیز مسلمانان، میان آنها و دشمنان پیوند دوستی پدید آید. «عسى اللّٰهُ اَنْ يَّجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَّوَدَّةً وَاللّٰهُ قَدِيرٌ وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» «چه بسا خداوند در میان شما و کسانی که با هم دشمنی دارید، مهربانی پدید آورد و خداوند تواناست و خداوند آموزگار مهربان است». اسلام چنان برای صلح و زندای مسالمت آمیز اهمیت قائل است که حتی در اجتماعات کوچک نیز به صلح و سازش دستور میدهد و در اختلافات خانوادای نیز شعار اسلام این است: «و الصلح خیر» (نساء: ۲۸) (کریمیف ۱۳۸۶) در مقام جمع بندی از آیات صلح، این چنین بر می آید که قرآن در بحث صلح به روابط

مسالمت آمیز و برادرانه و انسانی میان مسلمانان و همچنین روابط حسنه میان مسلمانان و غیرمسلمانان اشاره دارد. نیز نوعی مدارا با دیگران، نیکی کردن و به عدالت رفتار کردن با کسانی که در امر دین با مسلمانان ننگیده اند.

از منظر قرآن، یکی از مهمترین مبانی صلح، توحید و اعتقاد به خالقیّت خداوند



یکتاست. مبنای دیگر، اصل ضرورت پابندی به مفاد قراردادها با دیگران است. که در آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره توبه و نیز آیه ۶۱ سوره انفال به آن اشاره شد. و در مورد چگونگی تحقق صلح نیز بر اساس نگاه قرآن، صلح و آرامش تنها در پرتو ایمان و اعتقاد راسخ امکان پذیر است و با قوانین مادی مبتنی بر سود، جنگ، ناامنی و اضطراب برچیده نخواهد شد، زیرا عالم ماده همواره سرچشمه کشمکش ها و برخورد هاست و اگر نیروی معنوی ایمان، آدمی را کنترل نکند صلح غیرممکن است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۸۲)

صلح در احادیث و روایات

موضوع صلح در روایات ما نیز مورد توجه جدی قرار گرفته است. از مطالعه این روایات چنین به دست می آید که همزیستی مسالمت آمیز و ایجاد رابطه محبت، مودّت و به طور کلی صلح آمیز با بیگانگان امری است که مسلمانان در روابط بین الملل خود باید بدان توجه وافر داشته باشند. پیشوایان اسلام پیوسته مسلمانان را به رعایت عدالت، انصاف، ادای حقوق، پرهیز از آزار و اذیت مذاهب دیگر و در مجموع روابط مسالمت آمیز با دیگران توصیه میکردند.

پیامبر اسلام همیشه بر پایه آیات قرآنی، توصیه های مؤکدی دایر بر آشتی جویی و همزیستی مسالمت آمیز داشته اند. برای نمونه فرموده اند: «شایسته ترین مردم کسی است که بیشتر به اصلاح مردم و ایجاد صلح بین ایشان بپردازد». (دیلمی، ۱۳۸۵، ص ۴۱۹) این بیان، نصی از پیامبر، بر ارزش صلح جویی و تاکید بر آن است. همچنین در حدیثی دیگر میفرمایند: «ما عمل ابن آدم شیئا افضل من الصلاه و صلاح رات بین و خلق حسن» «کاری بهتر از نماز و اصلاح میان مردم و خوش خلقی وجود ندارد». (نهج الفصاحه: ح ۲۶۵۱)



به طور یقین پس از اصول دین که ارکان اعتقادی اسلام هستند فروع دین که در نظر شیعه، در ده مورد جمع اردیده است، به عنوان با اهمیت ترین محورهای اعتقادی محسوب میشوند. اما بسیار جالب است وقتی بدانیم پیامبر (ص) چه چیزی را بالاتر از فروع دین (که جهاد هم یکی از آنهاست) میدانند. قال رسول الله (ص): «الا خبرکم بافضل من درجه الصیام و الصلاه و الصدقه؟ صلاح رات البین فان فساد رات هي الحاقه». «آیا شما را به چیزی با فضیلت تر از روزه و نماز و صدقه با خبر سازم؟ آن آشتیجویی در میان مردم است، زیرا بر هم زدن میانه مردم، مایه هلاکت است». (نهج الفصاحه: ح ۴۵۸) صلاح ذات البین، از سه کلمه تشکیل شده است: «صلاح» از ماده صلح و نقطه مقابل فساد و تباهی است و به معنی از بین بردن نفرت و کینه در میان مردم است. «ذات» مؤنث رو، به معنی عین هر چیز و نفس آن است و «بین» برای حد فاصل میان دو چیز یا وسط آنها وضع شده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ص ۴۱۲) بنابراین اصطلاح «صلاح ذات البین» به معنی اصلاح اساس ارتباطات و تقویت و تحکیم پیوندها و از میان بردن عوامل و اسباب تفرقه و نفاق است و در اصطلاح قرآنی به معنی آشتی دادن مردم و نیز به معنی از میان برداشتن تباهی و نادرستی در محیط اجتماعی است. پیامبر اسلام (ص) در جایی دیگر به ابو ایوب انصاری فرمود؛ ای ابو ایوب، آیا تو را راهنمایی کنم به عملی که با آن خداوند خشنود میشود؟ عرض کرد بلی یا رسول الله. پیامبر (ص) فرمود؛ بین مردم آشتی بده هرگاه فساد بین آنها پدید آید و هرگاه با یکدیگر دشمنی کردند بینشان ایجاد دوستی کن. (دیلمی، ۱۳۸۵، ص ۵۰۱)

در نزد نبی مکرم اسلام (ص) صلح طلبی و استرش صلح آن قدر ارزشمند و دارای اهمیت است که حتی دروغ گویی که منجر به آشتی بین افراد افراد را نیز جایز دانسته اند. روایت شده؛ قال رسول الله: «اصلح بین الناس و لو تعني الکذب» «میان مردم آشتی برقرار کنید، هر چند دروغ باشد». تأمل در این روایت نشان میدهد که



آن حضرت فقط اصلاح بین مسلمانان را مهم ندانسته، بلکه از واژه الناس استفاده نموده اند. ناس، خود اسم ذات است و بر عموم دلالت دارد و الف و لام عموم نیز بر سر آن آمده است و معنی تمام مردم را داراست؛ یعنی پیامبر نفرمود بین مؤمنین و یا بین مسلمین، بلکه فرموده اند بین تمام مردم آشتی برقرار کنید و خود همین واژه و استفاده از آن نشانگر اهتمام پیامبر بر حقوق بشر و حقوق انسانهاست. اما مورد نهي از این عمل، تنها در يك جاست و آن هم جایی که با صلح و اتحاد مباشرت یا معاونت در ظلم و جور و تبدیل حرام بر حلال یا تبدیل حلال بر حرام موجب گردد. در همین رابطه پیامبر اسلام (ص) میفرمایند: «الصلح جایز بین المسلمین الا صلحا احل حراماً او حرم حلالاً». (حرانی، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۱۶۴) این تأکید نشان میدهد که صلح و دوستی باید بر مبنای رعایت معیارهای ارزشی الهی انجام شود و نمیتوان هر صلحی ولو ناعادلانه باشد یا بر خلاف موازین اخلاقی یا شرعی را مستحسن دانست. همچنین گفتار ایشان مبني بر اینکه پاداش آشتی جویان بهشت است؛ اوایاترین دلیل بر این مدعاست.

پیامبر اسلام (ص) همواره در عمل نیز مانند افشارشان دنبال صلح جویی بودند. موارد عینی بسیار فراوانی مانند صلح حدیبیه، صلحنامه بین اوس و خزرج، صلح با یهود و فتح مکه را میتوان به عنوان مهمترین نمونه های تاریخی سیره عملی پیامبر اسلام در اهتمام به صلح دانست.

امیرالمؤمنین علی (ع) نیز، در فرمان خود به مالک اشتر فرمودند: «هرگز پیشنهاد صلح از طرف دشمن را که خشنودی خدا در آن است رد مکن که آسایش رزمندگان و آرامش فکری تو و امنیت کشور در صلح تأمین میگردد. لکن زنهار! زنهار! از دشمن خود، پس از اشتی کردن؛ زیرا گاهی دشمن نزدیک میشود تا غافلگیر کند. پس دوراندیش باش و خوشبینی خود را متهم کن. حال اگر پیمانی میان تو و دشمن منعقد گردید، یا در پناه خود، او را امان دادی؛ به عهد خویش وفادار باش و آنچه



بر عهده گرفتاری امتدار باش و جان خود را سپر پیمان خود گردان. زیرا هیچ يك از واجبات الهي همانند وفای به عهد نیست که همه مردم جهان با تمام اختلافاتی که در افکار و تمایلات دارند، در آن اتفاق نظر داشته باشند. تا آنجا که مشرکین زمان جاهلیت به عهد و پیمانی که با مسلمانان داشتند وفادار بودند، زیرا که آینده ناگوار پیمان شکنی را آزمودند؛ پس هراز پیمان شکن مباش و در عهد خود خیانت مکن و دشمن را فریب مده، زیرا کسی جز نادان بدکار، بر خدا گستاخی روا نمیدارد.

خداوند عهد و پیمانی که با نام او شکل میگیرد با رحمت خود مایه آسایش بندگان و پناهگاه امینی برای پناه آورندگان قرار داده است تا همگان به حریم امن آن روی آورند». (امیر المومنان علی (ع) ۱۴۱۹ نامه ۵۳: ۴۱۹-۴۱۷)

در یکی از روزهای جنگ صفین شنید که بعضی از یاران آن حضرت به لشکریان دشمن دشنام میدهند، فرمود: «من نمیخواهم شما مردمی ناسرگو باشید، ولی شما اگر کردارهای آنان را به یکدیگر توصیف کنید و به یاد بیاورید، صحیح تر و برای معذور بودنتان کاملتر خواهد بود. به جای ناسزا گفتن، چنین بگویید؛ خداوند، خون های ما و خون های آنان را حفظ فرما و در میان ما و آنان صلح را برقرار بفرما» (امیر المومنان علی (ع) ۱۴۱۹ نامه ۲۰۷: ۳۰۵)

آن حضرت همچنین، در خطبه ۱۳۱ در حال نیایش میفرمایند: «خداوند، تو میدانی که کوشش ما در موضع خلافت برای رقابت در سلطه گری و به دست آوردن چیزی از متاع محقر دنیا نبود، بلکه برای آن بود که به نشانه ها و حقایق دین تو را وارد شویم و در شهرهایی تو اصلاح نماییم (صلح را برقرار کنیم) تا ستمديدگان از بندگان در امن و آسایش باشند و قوانین متروم تو بار دیگر به جریان بیفتد». (امیر المومنان علی (ع) ۱۴۱۹ خطبه ۱۳۱: ۱۷۵)

صلح امام حسن(ع) و بیانات آن حضرت در خصوص چرایی تحقق آن نیز نمون



های بارز از نگاه اسلام به مساله صلح پایدار است. امام حسن(ع) درباره علت صلح با معاویه چنین فرمود: «من چنان دیدم که با معاویه به مسالمت رفتار کنم و آتش بس برقرار سازم و با او مصالحه کنم، و چنان دیدم که جلوگیری از خونریزی بهتر است و منظوری از این کار جز خیرخواهی و بقای شما ندارم». در احادیث مربوط به ظهور حضرت مهدی (عجلالله تعالی فرجه شریف) نیز آمده است: «تملا الارض من السلم کما یملاء الاناء من الماء» پر از صلح و سلم میشود همانگونه که ظرف از آب پر میشود.

در مجموع، در منطق پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع)، صلح و روابط مسالمت آمیز میان مسلمانان با دیگر ادیان و ملل از اهمیت زیادی برخوردار بوده و جهاد پاسخی به مخالفان توحید و وحدت و تلاشی برحسب ضرورتهای اجتناب ناپذیر به منظور ریشه کن کردن کانونهای زورگویی و سرکوبی دشمنان صلح و عدالت و آزادی است. در این نگاه، مبنای انسانی صلح نیز، اصول حق، عدالت و کرامت انسانی است. در حقیقت، صلح هدفی متعالی که مبنای امنیت، توسعه و سایر ارزش های انسانی است. تحقق صلح هم در نگاه پیامبر و روایات، سه شرط دارد: رضایت و خشنودی حق تعالی؛ رعایت حلال و حرام الهی؛ درخواست دشمن یا طرف مقابل یعنی جوامع، ملت ها و اقوام دیگر. شرط سوم بیانگر این است که اگر دشمن قصد جنگ و کاربرد خشونت را داشت و با صلح و سلم مخالف بود، در برابر او چاره ای جز جنگ نیست؛ اما اگر خواست او، صلح بود آنگاه بر جامعه اسلامی روا است که به چنین خواسته های بنا به فرمان الهی احترام گذارد. چرا که این امر به نوعی مراعات اصل کرامت انسانی است. (جمشیدی ۱۳۹۴)



ویژگی اندیشه صلح طلبی اسلام

دین اسلام مهمترین مبنای فکری خود را در تبیین نحوه تعامل افراد انسانی با محور قراردادن اصل صلح و ثبات در جوامع، ارائه می نماید. قرآن کریم در یک فراخوان عمومی، جامعه ایمانی را به صلح و سلم فرامیخواند (بقره، آیه ۲۸۶) و پیروان مکتب الهی را به «دارالسلام» دعوت میکند. یونس، آیه ۲۵ ویژگیهای اندیشه صلح طلبی اسلام به بیان زیر است:

۱. واقع نگری

قرآن کریم وجود تفاوتها در جامعه بشری را امری طبیعی و ناشی از تفاوت در خصوصیات آفرینش، منطقه زندگی، اخلاق و عادات و دیگر عوامل طبیعی میداند. پروردگار متعال تفاوت و اختلاف را عامل افزایش شناخت انسانها از یکدیگر معرفی کرده است. سوره حجرات، آیه ۱۳ همچنین برتریهای مادی را (زینت دنیا) معرفی میکند که تنها در صورتی که به زیور تقوا که محور تعالی و اساس تکامل فردی و اجتماعی است آراسته شود، ارزشمند بوده و عواملی نظیر برتری طلبی و بی عدالتی و ... که ثبات و آرامش جامعه بشری را بر اساس مزیت ها و موقعیت های فردی و اجتماعی بر هم میریزد را مذمت مینماید نساء آیه ۳۲. تا با سالم سازی و پاکسازی جامعه از تشمت و فتنه، زیرساختهای صلح فراگیر فراهم گردد. در مجموع میتوان گفت: اختلاف و تفاوت سنتی از سنتهای الهی در حیات دنیوی و بانی از ابواب ابتلا و عامل نمو و تطور در حیات انسان است. خداوند از اینکه اختلاف سبب تفرقه بین انسان ها و علت جدایی آنان باشد بر حذر داشته و زمانی که مؤمنان به راه الهی پایبند بوده و هوا را کنار بگذارند، اختلاف بین آنها منبع خیر و برکت و رحمت است. (حوی عدنان

(۱۴۱۳ : ۶۸)



به این ترتیب، اسلام با وجود ملت ها و قبیله ها و جوامع مختلف، هیچ مخالفتی ندارد؛ ولی معتقد است این ملت ها علیرغم اختلافاتشان باید تابع يك قانون باشند. آنگاه که قوانین خود را با در نظر گرفتن اختصاصات ویژگی های جامعه خود مبتنی بر بنیادهای برترین تفکر دینی طراحی و اجرا نمودند، در این صورت اختلافات به تعارضات و جنگ ها و درگیری ها منجر نمیشود و در آن صورت خواهد بود که اختلاف عامل رحمت و تکامل و رشد استعدادها میشود. در واقع اسلام با ایجاد وحدت در هدف و در بنیان های فکری و ارزشی انسان ها، در عین احترام گذاشتن بر اختلاف سلیقه ها و توجه به تکثر امیال و شرایط، همه ملت ها را یکپارچه میکند و جوامع مختلف و انسان های گوناگون را در تنظیم روابط خود با یکدیگر به سویی مقصودی واحد رهنمون میسازد. بر این اساس استراتژی اسلام در جهت برپایی صلح و واقعگرایانه در جامعه، اصل پذیرش کثرت در عین وحدت است، چرا که با وجود اختلافات نژادی و حتی اعتقادی، میتوان بر اصولی چون اصل همزیستی مسالمت آمیز، اصل حفظ حرمت انسان، اصل عدم تجاوز، اصل عدم تکثیر سلاح های شیمیایی، اصل حفظ محیط زیست و... توافق نمود.

۲. همه جانبه گرایی

اسلام به همه ابعاد و محورهای مختلف ارتباطی انسان را توجه دارد و تمامی آنچه را انسان در تنظیم روابط خود بدان نیاز دارد براساس سلم، صلح و پرهیز از خشونت و تعارض تنظیم می نماید. از يك بعد به تنظیم ارتباط مخلوق با خالق، به عنوان اصلی ترین محور ارتباطی انسان میپردازد. انسان در این قوس صعودی میتواند کمالات و شایستگی های خود را بهروراند و ضمن ارتباط با منبع سلم و ایمنی، (حشر، آیه ۲۳) سایر روابط خود را تنظیم نماید. مهمترین شاخصه های این ارتباط طاعت و



تسلیم غافر، (آیه ۶۶/ انعام، آیه ۵۷/ نساء، آیه ۱۲۵ و ۱۳-۱۴/ مائده، آیه ۹۲ و...) و حب الهی است چراکه از يك سو کرامت انسانی ایجاد میکند که انسان تسلیم ممنوع خود نباشد و از سوي دیگر انسان محدود هیچ گاه نمیتواند به همه جوانب مادي و معنوي افراد جامعه احاطه یابد تا بتواند با آگاهی، دستورالعمل هایی را که متناسب با صلح و سلم در جامعه است ارائه نماید. گوناگونی اقوال و تعارض های گسترده در دستورالعمل های بشري در جهان امروز بهترین گواه این محدودیت انسان است؛ از دیگر سو مبنای تسلیم

دینی بر پایه حب و دوستی است. خداوند کریم مؤمنان را با صفت حباهی معرفی میکند: ((وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدَّ حُبًّا لِلَّهِ...)) (بقره، آیه ۱۶۵)

محور دیگر در نگرش جامع اسلام توجه به ارتباط انسان با خودش است. از نظرگاه اسلام، انسان به عنوان اشرف مخلوقات و برگزیده الهی در زمین، حامل کرامت و شایستگی است.

هر چه انسان بهتر و بیشتر خود و توانایی های خود را بشناسد بهتر و مؤثرتر در زندگی فردی و اجتماعی عمل می نماید، زیرا در چنین حالتی انسان میتواند با تکیه بر اخلاق ماهیت خود را به خیرخواهی و صلح طلبی نزدیک نماید. انسان در این دیدگاه نه چون انسان اومانیزم دارای اصالت فردی و سودانگاری است و نه مانند انسان نهیلیسم بی هدف و بی هویت روزگار میگذراند. اسلام در کتاب آسمانی خودش ترسیم کاملی از محورها و ابعاد محوری انسان ارائه نموده و خودشناسی را یکی از طرق معرفت الهی میداند. بر این اساس اگر انسان با شناخت خویش به عنوان خلیفه الله طبیعتش را به خیر و رویکردش را به سلم و صلح نزدیک نماید میتواند از چنین شخصی به عنوان کارگزار در روابط بین الملل انتظار صلح گرایایی داشت. در غیر این صورت با انسان سودانگاری مواجه میشویم که طبیعتی منفعت جو و حریص دارد



که برای دستیابی به خواسته های خویش رفتاری شریر خواهد یافت. همچنین تنظیم تعامل انسان با دیگران از کارویژه های محوری دین است.

در این رویکرد انسان مدنیالطبع است و اجتماعی زندگی کردن جزء شاخصه های درونی و فطری بشر است. انسان با امیال و خواسته های نامحدود خود، تراحم، کشمکش و مطالبه منافع شخصی را به دنبال دارد و چنانچه قوانینی از ناحیه همین انسان در جهت تنظیم روابط خود با دیگران جعل شود که بر پایه قوانین الهی نباشد، ناگزیر در محدوده تراحم ها و کشمکش ها قرار میگیرد، زیرا تجربه بشری نشان داده است که قوانین وضع شده به دست بشر توانسته است توافقی اجماعی با لحاظ منافع همه کشورها را ایجاد کند و از این رو واقع گرایان عرصه نظام بین الملل را دارای فضایی آناشری و هرج و مرج میدانند. دولت ها بازیگران اصلی در سیاست بین الملل اند. محیط با نظام دولتی که دولت ها در آن زندگی میکنند، اساساً آناشریک است. بنابراین قوانین بشری به تنهایی نمیتواند منافع همه دولت ها را به طور کامل تأمین نماید، جایگزینی هر روزه این قانون ها و تعارض روزافزون آنها، حای از عدم کارآمدی آنها تنظیم روابط فردی و اجتماعی بشر است. در واقع تنظیم همین روابط است که عامل صلح یا جنگ در جوامع میشود. عمده مکاتب برای برقراری صلح و آرامش و از میان برداشتن جنگ و تعارض های مختلف سعی کرده اند با جعل قوانین به تنظیم روابط انسان ها با یکدیگر پردازند؛ اما تنها قوانین الهی به طور عام و دستورهای اسلام به طور خاص ضامن صلح و آرامش حیات بشری و دربردارنده مصالح و منافع نوع بشر است، زیرا اسلام هیچ يك از ابعاد و محورهایی مورد نیاز بشر را بی پاسخ نگذاشته و حیات فردی و اجتماعی انسان را با نسخه تکامل یافته خود راهبري می نماید.



چگونگی و راهکارهای تحقق صلح

آن چیزی که در دو دیدگاه مذکور در مورد صلح از برجستگی خاصی برخوردار است و نقطه اشتراک هر دو دیدگاه را منعکس میکند، اصل بودن صلح و استثناء بودن حالت جنگ است. از نظر اسلام مکانیزم صلح، قطع ریشه های جنگ است که عمدتاً از طریق ایجاد رابطه منطقی میان غرایز و فطرت صورت میگیرد. انسان ها فطرتاً از جنگ نفرت دارند و به صلح و ثبات علاقمندند، اما غریزه برتری طلبی و قدرت جویی آنها، گاه این خواست عمیق فطری را زیر پا نهاده و روابط اجتماعی را به تعارض و جدال میکشاند. (برزونی، ۱۳۸۴، ص ۶۸) در همین راستا، از دیدگاه کانت، صلح به معنای واقعی کلمه تنها زمانی برقرار خواهد شد که جنگ به عنوان ابزار پیشبرد سیاست کشورها کاملاً کنار گذاشته شود.

در حقیقت، هر دو دیدگاه اسلام و صلح دموکراتیک در نظر دارند که عرصه بین المللی باید از حالت آنارشیک به نفع شکل گیری نوعی جامعه بین المللی خارج شده و در نتیجه هویتی مشترک یابد؛ هویتی که مؤید این معنا باشد که سرنوشت آینده جامعه جهانی به نوع رفتار همگی بازیگران آن مرتبط است. چنین نگرشی بیتفاوتی یا ملی گرایی منفی را تعدیل نموده و نوعی حساسیت بین المللی را پدید می آورد که بازیگران را نسبت به یکدیگر متعهد میسازد. این شکل گیری جامعه بین المللی بر اساس هویت و سرنوشت مشترک، در ایده صلح دموکراتیک در قالب فدراسیون حکومت های جمهوری که هنجارهای مشترکی دارند، نمود پیدا میکند و در اسلام در قالب یک حکومت واحد اسلامی که هنجارها و اصولی نظیر عدالت و برابری و رفع ظلم و ستم برای همه انسان ها را دنبال میکند منعکس میشود.



نتیجه گیری

مفهوم صلح، معادل واژه سلم در قرآن کریم بوده و دارای دو بعد درونی و بیرونی است؛ تحقق آن در بعد درونی وظیفه ای همگانی است، بر خلاف رویکرد مادی که قصد ایجاد صلح در عالم بیرون دارد. قرآن صلح واقعی را صلح و سلم ایمانی و درونی و عدم پذیرش خطوات و وسوسه های شیطانی میداند و ایمان به خداوند را زمینه ساز ورود در صلح حقیقی و پایدار ذکر میکند. رویکرد قرآنی به صلح بیرونی و عینی، یکسانی هایی با تعریف صلح متعارف دارد، اما از آنجایی که بر عدالت، اخلاق و حدود الهی در صلح تأکید دارد و حفظ عزت و اقتدار را در نظر دارد، با مفهوم صلح عینی در نگاه غربی که صرفاً در برابر جنگ تعریف میگردد تفاوت دارد و پذیرنده هرگونه صلح و سازش نیست. صلح متعارف در قرائت های نوین آن که صلح را امر طبیعی زندگی بشر تعریف میکند و محدود به تعریف صلح در برابر جنگ نیست، با اتخاذ رویکرد صلح مثبت، به قرائت قرآنی از این مفهوم نزدیک است، چرا که قرآن کریم تسلیم در برابر خداوند متعال و گسترش صلح درونی و ایمانی را ضامن تحقق صلح در تمامی ابعاد و مقابل همه علل نابود کننده صلح، تلقی میکند. اندیشه صلح مثبت در قرائت متعارف نیز تلاش دارد با گسترش صلح درونی زمینه های وقوع جنگ و هر عامل برهم زننده صلح مبارزه کند در نهایت، اسلام با ایجاد دانستن، اخلاقی و عادلانه دیدن و فراگیر تصور کردن صلح و تمرکز بر انسان و نوع بشر و نیازهای فطری و ویوای های طبیعی او از يك سو و از سوی دیگر با ربط تحقق صلح به توحید و رضای حق تعالی و متعالی ساختن و ارزشی کردن آن همراه با رعایت مقتضیات و شرایط زمانی و مکانی به لحاظ نظری توانایی تحقق صلح پایدار و جهانی را داراست. بنابراین، افتی است اسلام به دلیل داشتن نگاه توحیدی و توجه به کرامت و ارزشهای انسانی و یکسان انگاشتن هویت ابتدایی افراد، دارای مبنای عمیق تری برای تحقق صلح پایدار نسبت به لیبرالیسم و ایده صلح دموکراتیک، که در حقیقت بر ارضای تمایلات و خواهشهای مادی انسانی افراد تأکید دارد، می باشد.



منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن منظور، محمد بن منکر (۱۴۰۸)، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۳- ابن هشام، ابی محمد عبدالملک (۱۳۴۸)، زندگانی محمد(ص) پیامبر اسلام، سید هاشم رسولی
- ۴- بحرانی، سید هاشم (۱۳۷۴)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه بعثه.
- ۵- بزرگی، وحید (۱۳۷۵)، نظریه های روابط بینالملل، تهران: ماجد.
- ۶- بشیری، حسین (۱۳۸۲)، آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی)، تهران: نگاه معاصر.
- ۷- بوتول، گاستون (۱۳۷۱)، جامعه شناسی صلح، هوشنگ فرخجسته، تهران: نشر شیفته.
- ۸- جرجانی، سید امیر ابوالفتح (۱۴۰۴)، آیات الاحکام، تهران: انتشارات نوید.
- ۹- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، انتظار بشر از دین
- ۱۰- همدانی (۱۳۸۹)، تفسیر تسنیم، قم: اسراء.
- ۱۱- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۷)، دولت آفتاب، تهران: نشر دریا.
- ۱۲- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم.
- ۱۳- رفیعپور، فرامرز (۱۳۸۴)، تکنیکهای خاص تحقیق در علوم اجتماعی، تهران: شرکت سهامی انتشار.



- ۱۴- ساعد، نادر (۱۳۹۰)، حق بر صلح عادلانه، تهران: مجمع جهانی صلح اسلامی.
- ۱۵- سید رضی (۱۴۱۲)، نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، قم: دارالهجره.
- ۱۶- شمسالدین، محمدمهدي (۱۳۶۴)، جنگ و صلح از دیدگاه امام علی(ع)، قم: نشر روشنگر. شهیدی، سیدجعفر (۱۳۷۸)، ترجمه نهج البلاغه، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۷- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه موسوی همدانی.
- ۱۸- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع الجامع، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۱۹- همو (۱۴۱۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ۲۰- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمعالبحرین، تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
- ۲۱- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰)، العین، قم: انتشارات هجرت.
- ۲۲- قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن.
- ۲۳- قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۴- کاشانی، فتح الله (۱۳۳۶)، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی علمی.
- ۲۵- کدخدائی، عباسعلی؛ ساعد، نادر (۱۳۹۰)، تروریسم و مقابله با آن، تهران: مجمع جهانی صلح اسلامی.
- ۲۶- کرپیندووف، کلوس (۱۳۷۸)، تحلیل محتوا: مبانی روششناسی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: روش.
- ۲۷- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه. گالی، دبلیو.

